

## Analysis of Moral Judgment Based on Collective Agreement in John Rawls' Contractualism Theory

Javad Gholamrezaei<sup>1</sup> \ Majid Abolghasemzadeh<sup>2</sup>  
Seyed Mehdi Mohammadi<sup>3</sup> \ Hassan Mohiti Ardakan<sup>4</sup>

1. PhD Candidate in Islamic Ethical Studies, Modarresi Institute of Islamic Ethics, Islamic Maaref University, Qom, Iran.  
*gholamrezaei@atu.ac.ir*
2. Assistant Professor, Department of Islamic Ethics, Maaref University, Qom, Iran.  
*maz@maaref.ac.ir*
3. Assistant Professor of Fiqh and Islamic Education Department, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.  
*mahdi1713201503@gmail.com*
4. Assistant Professor, Department of Maaref University, Qom, Iran.  
*mohiti@maaref.ac.ir*

Abstract Info	Abstract
<p><b>Article Type:</b> Research Article</p> 	<p>How to realize moral judgment is one of the important issues in moral philosophy, which Rawls' contractualism theory also addresses. Based on this, the present study, using a descriptive-analytical method, has stated the possibility of a moral judgment from collective agreement in Rawls's contractarianism theory and examined its validity. Some of its findings and conclusions are as follows: The possibility of realizing a moral judgment from collective agreement is fixed by considering the two bases of the interests of society and the fulfillment of the desires of individuals; However, the validity of the realization of the moral judgment in Rawls's theory of contractivism faces criticisms. Among them is that Rawls's alleged collective agreement is hypothetical and imaginary, because in the real world, it is not possible for an individual in the initial situation to free himself from all dependencies. Also, pluralism with collective agreement in moral judgments are not possible and have consequences such as: denial of moral responsibility, futility of moral judgments, moral skepticism.</p>
<p><b>Received:</b> 2024.12.20</p> <p><b>Accepted:</b> 2025.03.08</p>	
<p><b>Keywords</b></p>	<p>Moral judgment, contractualism, collective agreement, Rawls, pluralism, interests of society.</p>
<p><b>Cite this article:</b></p>	<p>Gholamrezaei, Javad, Majid Abolghasemzadeh, Seyed Mehdi Mohammadi &amp; Hassan Mohiti Ardakan (2025). Analysis of Moral Judgment Based on Collective Agreement in John Rawls' Contractualism Theory. <i>Pazhuhesh Name-E Akhlaq</i>, 17 (4). 81-94. DOI: 10.22034/17.66.4</p>
<p><b>DOI:</b></p>	<p><a href="https://doi.org/10.22034/17.66.4">https://doi.org/10.22034/17.66.4</a></p>
<p><b>Publisher:</b></p>	<p>Islamic Maaref University, Qom, Iran.</p>

## تحليل الحُكم الأخلاقي علي أساس التوافق الجماعي في إطار نظرية التعاقدية لجون رولز

جواد غلامرضائي<sup>١</sup> / مجيد ابوالقاسم زاده<sup>٢</sup> / سيد مهدي محمدي<sup>٣</sup> / حسن محيطي اردكان<sup>٤</sup>

١. طالب دكتوراه، مُدرّس في معارف الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.

*gholamrezaei@atu.ac.ir*

٢. أستاذ مساعد، قسم الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.

*maz@maaref.ac.ir*

٣. أستاذ مساعد، قسم الفقه والمعارف الإسلامية، جامعة المصطفى (ع) العالمية، قم، إيران.

*mahdi1713201503@gmail.com*

٤. أستاذ مساعد، قسم الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.

*mohiti@maaref.ac.ir*

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	يُعدّ تحقيق الحكم الأخلاقي من المواضيع المهمة في فلسفة الأخلاق، وقد تناولت نظرية التعاقدية عند جون رولز هذا الموضوع أيضاً. وبناءً عليه، يهدف هذا البحث، باستخدام المنهج الوصفي - التحليلي، إلى بيان إمكانية استنباط الحكم الأخلاقي من التوافق الجماعي في نظرية رولز، ودراسة مدى اعتباره. تشير بعض النتائج الرئيسية إلى إمكانية تحقيق الحكم الأخلاقي من التوافق الجماعي ثابتة إذا أخذ في الاعتبار مبدأ: مصالح المجتمع وتحقيق رغبات الأفراد. غير أنّ اعتبار تحقق الحكم الأخلاقي في نظرية التعاقدية عند رولز يواجه بعض النقد، من أبرزها أنّ التوافق الجماعي، وفق ادعاء رولز، افتراضي وخيالي، إذ أنّه في الواقع لا يمكن للفرد في الوضع الأصلي أن يحرّر نفسه تماماً من كل الالتزامات. كما أنّ التعددية والاختلاف (Pluralism) لا تتوافق مع التوافق الجماعي في الأحكام الأخلاقية، وهو ما يترتب عليه عواقب مثل: إلغاء المسؤولية الأخلاقية، عدم فاعلية الأحكام الأخلاقية، والشكّ الأخلاقي.
تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٦/١٨	
تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٨/٠٨	
الألفاظ المفتاحية	الحكم الأخلاقي، التعاقدية، التوافق الجماعي، رولز، التعددية، مصالح المجتمع.
الاقباس:	محمد (١٤٤٦). تحليل الحُكم الأخلاقي على أساس التوافق الجماعي في إطار نظرية التعاقدية لجون رولز. مجلة علمية النشرة الاخلاقية. ١٧ (٤). ٩٤ - ٨١. DOI: 10.22034/17.66.4
رمز DOI:	<a href="https://doi.org/10.22034/17.66.4">https://doi.org/10.22034/17.66.4</a>
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.

## تحلیل حکم اخلاقی مبتنی بر توافق جمعی در نظریه قراردادگرایی جان رالز

جواد غلامرضائی<sup>۱</sup> / مجید ابوالقاسم‌زاده<sup>۲</sup> / سید مهدی محمدی<sup>۳</sup> / حسن محیطی اردکان<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری، مدرس معارف اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران..

gholamrezaei@atu.ac.ir

۲. استادیار گروه اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

maz@maaref.ac.ir

۳. استادیار گروه فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفیٰ العالمیه، قم، ایران.

mahdi1713201503@gmail.com

۴. استادیار گروه اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

mohiti@maaref.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۹۴ - ۸۱)	چگونگی تحقق حکم اخلاقی از مباحث مهم در فلسفه اخلاق است که نظریه قراردادگرایی رالز نیز به آن می‌پردازد. براین اساس پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، امکان حکم اخلاقی از توافق جمعی در نظریه قراردادگرایی رالز را بیان نموده و اعتبار آن را مورد بررسی قرار داده است. برخی از یافته‌ها و نتایج آن بدین شرح است: امکان تحقق حکم اخلاقی از توافق جمعی، با لحاظ دو مبنای منافع جامعه و تحقق خواسته‌های افراد ثابت است؛ اما اعتبار تحقق حکم اخلاقی در نظریه قراردادگرایی رالز با نقدهایی مواجه است. از جمله اینکه توافق جمعی ادعایی رالز به‌نحو فرضی و خیالی است؛ چرا که در عالم واقع امکان ندارد، یک فرد در وضع نخستین، خود را از همه وابستگی‌ها عاری کند. همچنین پلورالیسم و کثرت‌گرایی با توافق جمعی در احکام اخلاقی امکان ندارد و دارای پیامدهایی از جمله: سلب مسئولیت اخلاقی، بی‌ثمری احکام اخلاقی، شکاکیت اخلاقی است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۳۰	حکم اخلاقی، قراردادگرایی، توافق جمعی، رالز، پلورالیسم، منافع جامعه.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷	غلامرضائی، جواد، مجید ابوالقاسم‌زاده، سید مهدی محمدی و حسن محیطی اردکان (۱۴۰۳). تحلیل حکم اخلاقی مبتنی بر توافق جمعی در نظریه قراردادگرایی جان رالز. پژوهشنامه اخلاق، ۱۷ (۴). ۹۴ - ۸۱
واژگان کلیدی	DOI: 10.22034/17.66.4 https://doi.org/10.22034/17.66.4
استاد:	دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.
کد DOI:	
ناشر:	

## طرح مسئله

یکی از مباحث مهم در فلسفه اخلاق نحوه و چگونگی تحقق حکم اخلاقی است. در اینجا چگونگی تحقق حکم اخلاقی در نظریه قراردادگرایی جان رالز مطرح شده است. نظریه قراردادگرایی جان رالز از جمله دیدگاه‌های معاصر در فلسفه اخلاق است که بر اساس توافق جمعی افراد در وضع نخستین شکل یافته است. تحقیق پیش‌رو در مقام حل مسئله نحوه تحقق حکم اخلاقی بر اساس توافق جمعی در نظریه قراردادگرایی جان رالز و بررسی اعتبار آن است. برای تبیین و پاسخ به مسئله تحقیق باید به دو محور اصلی در این مسئله توجه نمود. ابتدا باید نحوه و امکان تحقق حکم اخلاقی از توافق جمعی تبیین شود، بدین نحو که چگونه ظرفیت برداشت حکم اخلاقی از توافق جمعی - که در وضع نخستین توسط افراد یک جامعه وضع می‌گردد - وجود دارد. اثبات این نکته نیاز به تحقیق و بررسی در خصوص ماهیت نحوه تحقق توافق جمعی در احکام اخلاقی را دارد. در مرحله بعد از امکان حکم اخلاقی از توافق جمعی، نوبت به نقد و بررسی اعتبار نظریه جان رالز در خصوص تحقق حکم اخلاقی بر اساس توافق جمعی می‌رسد. بنابراین مقاله حاضر در مقام بررسی دیدگاه جان رالز در خصوص تحقق حکم اخلاقی از جهت فرااخلاقی است، از این‌رو به حکم اخلاق هنجاری اشاره‌ای ندارد و از جهت هنجاری مسئله را بررسی نمی‌کند. در ادامه به تحلیل و بررسی نکات یادشده در دو حوزه کلی امکان تحقق حکم اخلاقی و اعتبار احکام اخلاقی در نظریه قراردادگرایی جان رالز پرداخته می‌شود.

## پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه به‌صورت خاص تحقیقی که در خصوص تحلیل حکم اخلاقی در نظریه جان رالز و نقد و بررسی آن صورت گرفته باشد، با جست‌وجوی نگارنده اثری مشاهده نشده است؛ اما به‌صورت عام در زمینه قراردادگرایی رالز که به‌نحوی به حوزه اخلاقی مربوط می‌شود، آثاری وجود دارد که بدان اشاره می‌گردد: کتاب *نظریه عدالت*، نوشته جان رالز. رالز در این کتاب نظریه عدالت خود را به‌نحو کامل برای مخاطبینش تبیین نموده است.<sup>۱</sup> کتاب *جان رالز، از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی*، نوشته احمد واعظی که به بررسی و تحلیل دیدگاه نظریه عدالت سیاسی جان رالز پرداخته است.<sup>۲</sup> مقاله «بررسی تطبیقی اندیشه‌های هابز، لاک و رالز در پرتو موقعیت فرضی قرارداد اجتماعی» به تبیین موقعیت فرضی یا به تعبیر رالز وضع نخستین به‌نحو تطبیقی در نگاه اندیشمندان قراردادگرایی پرداخته است.<sup>۳</sup> مقاله «جان رالز و روش تعادل

۱. رالز، جان، *نظریه عدالت*، سید محمدکمال سرویان، مرتضی بحرانی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.  
 ۲. واعظی، احمد، *از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی*، جان رالز، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶.  
 ۳. مختار نوری، توسلی رکن‌آبادی، مجید، «بررسی تطبیقی اندیشه‌های هابز، لاک و رالز در پرتو موقعیت فرضی قرارداد اجتماعی»، *پژوهش سیاست نظری*، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.

اندیشه‌ورزانه در اخلاق» به تحلیل و بررسی مفهوم تعادل اندیشه‌ورزانه در حوزه اخلاق بر اساس دیدگاه وضع اولیه رالز می‌پردازد.<sup>۱</sup> مقاله «تحلیل‌های نقادانه روش نظریه عدالت رالز» به واکاوی تحلیل‌هایی که در خصوص نظریه عدالت رالز در میان فیلسوفان غربی مطرح شده پرداخته است.<sup>۲</sup> مقاله «جان رالز و ابتدای اخلاق بر قراردادگرایی»، به نقد و بررسی نظریه اخلاقی جان رالز با محوریت نقد مک اینتایر پرداخته است.<sup>۳</sup>

آثاری که بدان اشاره شد هر یک به‌نحو عام به تحقیق در حوزه قراردادگرایی و نظریه عدالت جان رالز پرداخته‌اند. تفاوت تحقیق پیش‌رو با آثار یادشده در این است که تحقیق حاضر به‌نحو خاص به تحلیل حکم اخلاقی از نظریه قراردادگرایی رالز بر اساس توافق جمعی و نقد و بررسی آن پرداخته است.

### ۱. امکان حکم اخلاقی از توافق جمعی

آنچه در امکان حکم اخلاقی از توافق جمعی مطرح می‌گردد، در واقع پاسخ به دو سؤال است. بدین نحو که یک بار از امکان حکم اخلاقی بحث می‌شود و یک بار هم به نحوه تحقق و وقوع حکم اخلاقی پرداخته می‌شود. سؤال اول در خصوص نحوه امکان است که مقدم بر بحث تحقق است؛ یعنی ابتدا باید امکان حکم اخلاقی از توافق جمعی بررسی شود، سپس به نحوه تحقق آن امکان پرداخته شود که سؤال دوم است. در ادامه در مقام پاسخ به هریک از این دو پرسش خواهیم بود.

در پاسخ به سؤال اول به این نکته پرداخته می‌شود که آیا اساساً امکان حکم اخلاقی از توافق جمعی در قراردادگرایی رالز وجود دارد؟ به نظر می‌رسد پاسخ این مسئله تا حدود زیادی به طرز تلقی از اخلاق بازمی‌گردد. گاهی ملاک حکم اخلاقی ناظر به رابطه اختیاری با کمال حقیقی انسان است و گاهی ملاک حکم اخلاقی ملاک مدح و ذم عقلا و یا خواست و توافق جمعی مردم است. توضیح اینکه اگر حکم اخلاقی ناظر به رابطه فعل اختیاری و کمال حقیقی انسان قلمداد شود؛ در چنین فرضی امکان حکم اخلاقی از توافق جمعی دشوار است. بدین جهت که توافق جمعی و قرارداد اجتماعی با توجه به اینکه اساساً رابطه انسان با روح و کمال حقیقی که قرب به خداوند باشد را مدنظر ندارد، توانایی تشخیص کمال حقیقی انسان را نخواهد داشت. اگر هم گفته شود که در وضع نخستین افراد با عنایت به عقل مستقل به وضع قرارداد و توافق با هم می‌پردازند و عقل مستقل در واقع ارشاد به احکام واقعی می‌نماید، اگرچه تحقق این فرض به‌نحو تام محل اشکال است، اما باز هم توفیق چندانی نمی‌کند؛ چرا که در بسیاری از

۱. مولایوسفی، مجید، «جان رالز و روش تعادل اندیشه‌ورزانه در اخلاق»، *نقد و نظر*، سال بیست‌ویکم، شماره ۱ (پیاپی ۸۱)، بهار ۱۳۹۵.

۲. سفیدخوش، میثم، شاقول، یوسف، «تحلیل‌های نقادانه روش نظریه عدالت رالز»، *حکم و فلسفه*، سال ششم، شماره ۲، ۱۳۸۹.

۳. عباسی، ولی‌الله، «جان رالز و ابتدای اخلاق بر قراردادگرایی»، *پژوهشنامه اخلاق*، شماره ۹، ۱۳۸۹.

جزئیات احکام اخلاقی، عقل مستقل انسان نمی‌تواند به حکم اخلاقی که در جهت کمال حقیقی انسان است دست یابد. گاهی هم ملاک حکم اخلاقی مدح و ذم عقلا و یا خواست و توافق جمعی مردم است. در چنین فرضی ظاهراً امکان حکم اخلاقی وجود خواهد داشت. بدین جهت که ملاک تام در جهت تحقق حکم اخلاقی توافق جمعی آنها است و در فرض نظریه قراردادگرایی رالز این ملاک به نحو تام وجود دارد، از این رو بر اساس آن می‌توان احکام اخلاقی را بیان نمود (ابوالقاسم‌زاده، ۱۳۹۵: ۴۷).

در خصوص سؤال دوم باید بیان نمود که با توجه به اینکه تحقق مصالح و منافع نقش اساسی در اعتبار بخشی به احکام اخلاقی در توافق جمعی دارد، از این جهت امکان تحقق و وقوع حکم اخلاقی از توافق جمعی را می‌توان در دو نکته کلی که زمینه و امکان وقوع را برای حکم اخلاقی فراهم می‌کنند ملاحظه نمود؛ ابتدا باید توجه داشت که چه مواردی وجود دارد که زمینه توافق جمعی برای اثبات حکم اخلاقی را فراهم می‌سازد. شاید در پاسخ به این سؤال بتوان گفت منافع جامعه و منافع و خواسته‌های افراد دو منشأ اصلی در جهت امکان تحقق حکم اخلاقی در قرارداد اجتماعی است. در ادامه به توضیح این دو مطلب پرداخته می‌شود:

#### یک. منافع جامعه

منافع جامعه به‌عنوان یکی از موارد در جهت امکان تحقق و وقوع حکم اخلاقی از دیدگاه رالز بررسی می‌شود. از دیدگاه رالز، منفعت جامعه و افراد آن در سایه برقراری عدالت ایجاد می‌شود. کلیدواژه وی در تبیین نظریات، خصوصاً در زمینه کیفیت دستیابی جامعه به منافع و سودهای فراگیر، عدالت است. «در دیدگاه رالز عدالت و اصول آن اساساً مخلوق و ساخته انسان است و باید راهی برای رسیدن به اصول عدالت یافت. بنابراین وضع اولیه مورد نظر رالز که در آن افراد به جست‌وجوی چنین اصولی می‌پردازند، وضعی است که افراد حاضر در آن هیچ‌گونه اصولی را به‌عنوان اصول درست و از پیش داده شده نمی‌شناسند، بلکه هدفشان این است که با توجه به وضع کلی انسان اصولی را که از همه عقلانی‌تر است برگزینند» (بشریه، ۱۳۷۶: ۳۷). رالز برای تبیین نظریه عدالت به وضع نخستین تأکید دارد؛ بدین نحو که افراد حاضر در آن به یک توافق جمعی نسبت به اصول عدالت می‌رسند و از این پس قرارداد می‌کنند که به این اصول در جامعه پایبند باشند.

ویژگی وضع نخستین رالز این است که افراد حاضر در وضع نخستین نسبت به احوال و اوضاع خودشان و یا موکلانشان در موارد گوناگون شغل، درآمد، تربیت، ارث و طبیعتشان هیچ اطلاعی ندارند. در چنین فرضی افراد درباره دو اصل به توافق جمعی دست می‌یابند. رالز معتقد است جامعه‌ای عادلانه است که این دو اصل را رعایت کند:

اصل اول: هر فردی که در درون یک نهاد یا تحت تأثیر آن قرار دارد، حقی مساوی نسبت به آزادی به وسیع‌ترین معنای آن دارد که در عین حال با آزادی مشابهی برای همگان سازگار باشد. اصل دوم: نابرابری‌هایی که به موجب ساختار نهادها تعیین و حفظ می‌شود، دل‌بخواهانه و خودسرانه است؛ مگر آنکه عقلاً بتوان انتظار داشت که به نفع همگان است و مناصبی که وابسته بدان‌ها یا مصدر آنها هست به روی همگان باز است (بشیریه، ۱۳۷۶: ۳۹ و ۳۸).

رالز در اصل اول به دفاع از آزادی برابر و فرصت‌های برابر می‌پردازد و در اصل دوم این مسئله را بیان می‌کند که تحت چه شرایطی می‌توان نابرابری‌های احتمالی موجود را موجه دانست و نابرابری‌ها را عادلانه قلمداد کرد. به عبارتی دیگر در اولین اصل صحبت از آزادی‌های قانونی، سیاسی و مدنی برابر برای همه افراد جامعه مطرح است. در دومین اصل این مسئله مطرح است که نابرابری‌های اقتصادی را باید به‌گونه‌ای در جامعه تنظیم و اجرا کرد که برای ضعیف‌ترین بخش جامعه، بهترین وضع ممکن بدون آسیب به منافع سایر افراد جامعه حاصل آید و به عبارتی در این سیستم وضعیت ضعیف‌ترین بخش جامعه بهتر از وضعیتشان در سایر سیستم‌های جایگزین باشد. در نتیجه منافع یک جامعه اقتضا دارد تا افراد در یک وضعیتی مانند وضع نخستین نسبت به این اصول با هم به توافق جمعی برسند و اصول یادشده را به‌عنوان یک قرارداد اجتماعی بپذیرند (رالز، ۱۳۹۳: ۴۵).

رالز دو اصل مذکور را ملاک برقراری عدالت در نظام سیاسی، نظام اجتماعی و نظام اقتصادی یک جامعه می‌داند که هر یک از جهات مختلف بر آزادی‌های فرد و اجتماع تأثیر می‌گذارد. رالز اصول عدالت خود را در جامعه لیبرال - دموکراتیک مطلوب خود به تصویر می‌کشد و معتقد است که اصول دوگانه عدالت باید معیارهای اصلی قضاوت درباره ارزش اخلاقی نظام توزیع پاداش‌ها در جامعه باشد. رالز با اشاره به نابرابری‌های اجتناب‌ناپذیری که در همه جوامع وجود دارد ذکر می‌کند که اصل دوم عدالت بدین منظور تعبیه شده است تا تعیین کند که در چه موقع این تفاوت‌ها عادلانه است. چنانچه می‌گوید: «نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به‌گونه‌ای تنظیم گردد که نتیجه آن به نفع ضعیف‌ترین و محروم‌ترین افراد جامعه باشد» (Rawls, 1971: 230).

دو اصل عدالت مبتنی این اندیشه است که هیچ کس نباید کمتر از آنچه در نظام تقسیم و توزیع برابر کالاهای اساسی به دست می‌آید، به دست آورد و وقتی همکاری اجتماعی موجب پیشرفت کلی جامعه می‌شود، نابرابری‌های حاصل باید به نفع کسانی تمام شود که وضعشان کمتر از وضع دیگران در این روند بهبود یافته است (بشیریه، ۱۳۷۶: ۴۲).

بنابراین بر اساس آنچه که در دیدگاه رالز مطرح شد، در وضع نخستین با توجه به دو اصل عدالت، خصوصاً اصل دوم، باید منافع همه افراد جامعه در مقام تعیین قوانین و احکام در نظر گرفته شود و کسی بر دیگری برتری داده نشود. از این رو یکی از مواردی که در تحقق قوانین و احکام نقش بسزایی دارد و منشأ حکم اخلاقی نیز می‌باشد، تحقق منافع جامعه خواهد بود.

### دو. تحقق منافع و خواسته‌های افراد

انسان‌ها می‌دانند که در وضعیت طبیعی دچار کمبودهایی در حوزه منابع و امکانات هستند و به‌نحو نسبی امکان برآورده شدن همه اهداف و امیال آنها با توجه به منابع محدود امکان‌پذیر نیست. انسان‌ها در این وضعیت نه خیرخواه هستند و نه حسادت می‌کنند؛ بلکه سرگرم و مشغول به کارهای خودشان هستند و منافع و علایق شخصی خود را دنبال می‌کنند و نسبت به منافع و علایق دیگران بی‌تفاوت هستند. از سوی دیگر وقتی انسان‌ها در پس «پرده جهل» قرار می‌گیرند (Rawls, 1971. 187)، بدین معنی که انسان‌ها از جایگاه اجتماعی و طبقه و موقعیت خودشان در جامعه اطلاع ندارند و از شانس و اقبال خود در میزان استفاده و بهره بردن از استعداد و توانمندی‌های فطری خود، قوت بازو و هوش و اموری این‌چنینی آگاهی و اطلاع ندارند. همچنین در چنین وضعیتی انسان‌ها اطلاع ندارند که به‌دنبال چه آرمانی در زندگی خود هستند، اگرچه قطع دارند که در زندگی به‌دنبال آرمان یا برداشتی از خیر هستند که باید در جهت دست یافتن و تحقق آن آرمان تلاش نمایند. در این فرض اگر انسان‌ها برداشتی هم از خیر داشته باشند، آن برداشت به‌نحو حداقلی است؛ یعنی انسان‌ها در دایره اطلاعات خودشان مطالبی را به‌عنوان خیر اولیه از جمله آزادی و برابری در حقوق اساسی، ثروت و درآمد و عزت نفس به رسمیت می‌شناسند. انسان سعی می‌نماید تا حداقل امکانات لازم را در جهت تحقق آرمان‌ها و اهدافی که در زندگی خویش دارد به کارگیرد (رالز، ۱۳۹۳: ۵۲).

رالز به جهت پرهیز از ابهام موجود در سوژه استعلایی کانت و همچنین به جهت اجتناب از گزاره بودن و بی‌پایه بودن انتخاب‌های کانت، خود را بر آن می‌بیند تا برای انتخاب مستقر در وضعیت آغازین آگاهی از کمبود نسبی و تعارض اهداف و همچنین آگاهی از خیرهای اولیه را مجاز بداند. آنچه که رالز را متوجه می‌دارد که آگاهی از امتیاز و برتری شانس و بادآورده را برای انسان ممنوع کند، جلوگیری از افتادن در انتخاب‌های بی‌انصافانه و غیراخلاقی است؛ اما وقتی که اصول عدالت استنتاج گردد، آموزه قراردادگرایی محدودیت‌های مشخصی را بر دریافت و آگاهی ما از خیر بار می‌نماید. این محدودیت‌ها ناشی از تقدم عدالت بر کارایی و همچنین تقدم آزادی بر سود اقتصادی و اجتماعی است. از این دو تقدم چنین برداشت می‌گردد که انسان نباید به امیالی که به‌نحو ذاتی ناعادلانه هستند یا امیالی که اگر برآورده

شوند موجب نقض سازماندهی عدالت می‌گردد، چندان بها دهد و ارضای این سنخ از نیازها و امیال هیچ ارزشی نداشته و نظام اجتماعی باید این نحو از امیال و نیازها را تضعیف نماید (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۳۰).

رالز اعتقاد دارد که ارزش اخلاقی، حقیقتی جدای از انتخاب و میل انسان ندارد. همان‌طور که کانت مسیر شناخت و معرفت به حقایق نفس الامری و ارزش‌ها را بسته می‌داند و بر انسان لازم می‌بیند که خودش الگوی زندگی سعادت‌مندش را انتخاب و مهیا نماید. به نظر رالز اخلاق بر خواست و اراده انسان مبتنی است، نه بر حقایق ذاتی که بیرون از وجود انسان است. بنابراین رالز معتقد است در پی‌ریزی نظریه عدالت، جدا نمودن آنچه که انسان برای خود می‌پسندد و آن را به کار می‌گیرد، امکان نخواهد داشت. از این جهت که انتخاب و میل یک فرد بر فرد دیگر هیچ ترجیح و امتیازی ندارد، باید اصول عدالت و روابط اجتماعی و قوانین فقط و فقط بر اساس توافق انسان‌ها شکل گیرد و توجیه‌پذیر گردد. برای تحقق اصول و قواعد عدالت باید گروهی از مردم این اصول را تدوین نمایند. براین اساس رالز می‌گوید:

همان‌گونه که هر فردی باید با واکنشی عقلانی، مشخص نماید که در نظام اهداف او چه چیزی برای او خیر است تا آن را پی‌گیری نماید، گروهی از افراد نیز یک بار برای همیشه باید مشخص کنند که چه مواردی در بین آنها عادلانه و غیرعادلانه به شمار می‌آید (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۳۱).

در واقع در یک توافق جمعی گروهی افراد خیر و عدالت را بین خودشان قرارداد می‌کنند، بدین نحو که امیال و خواسته‌های افراد به دلیل کمبود نسبی منابع و امکانات در تعارض با یکدیگر هستند و از آنجا که هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشتند، با توجه به نظام قوانین عدالت عادلانه و غیرعادلانه بودن آنها برای همه با توجه به توافق جمعی، قرارداد و مشخص می‌گردد. بنابراین رالز معتقد است این خواست و امیال افراد است که انسان را به سمت عدالت می‌کشانند. چرا که با توجه به محدود بودن منافع موجود در عالم خارج، همه افراد برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنند. در این صورت است که هر کس بر اساس میل خود به دنبال آن کمال و منافع است و به جهت اینکه این منافع به صورت عادلانه به افراد برسد، افراد جامعه به سمت توافق و قرارداد با همدیگر حرکت می‌کنند و در واقع با چنین توافق جمعی برخاسته از امیال فردی، بستر برای تحقق احکام اخلاقی نیز فراهم می‌گردد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۱).

بنابراین با توجه به آنچه که در دو مورد اخیر، یعنی منافع جامعه و تحقق خواسته‌های افراد، بیان شد می‌توان چنین برداشت نمود که امکان تحقق احکام اخلاقی در دیدگاه قراردادگرایی رالز وجود دارد و با لحاظ نمودن دو مبنا منافع جامعه و تحقق خواسته‌های افراد می‌توان زمینه را برای تحقق و وقوع احکام اخلاقی از توافق جمعی فراهم دانست. چرا که هر یک از دو مبنا منافع جامعه و تحقق خواسته‌های

افراد، زمینه عدالت را در بین افراد جامعه فراهم می‌نمایند. بر اساس معیار عدالتی که رالز در نظریه خود در خصوص دو اصل عدالت مطرح می‌کند، می‌توان احکام اخلاقی را بر آن مبتنا نمود. و در صورت امکان می‌توان از احکام اخلاقی برگرفته از اصول عدالت رالز با توجه به مبانی نظریه عدالتش دفاع نمود. شایان توجه است که تحقق منافع جامعه با توجه به دو اصل عدالت نظریه رالز سبب تحقق جامعه‌ای بر اساس عدالت خواهد بود که با توجه به توافق جمعی حاصل شده از وضع نخستین، می‌توان احکام اخلاقی را نیز بر آن مبتنا نمود. همچنین تحقق خواسته‌های افراد با توجه به اصول عدالت رالز با عدالت همراه و محقق خواهد شد، از این جهت می‌توان احکام اخلاقی را بر آن مبتنی نمود. اینک با تبیینی که در خصوص امکان تحقق احکام اخلاقی از دیدگاه قراردادگرایی رالز بیان شد. در ادامه به بررسی اعتبار حکم اخلاقی در نظریه قراردادگرایی جان رالز اشاره می‌گردد.

## ۲. اعتبار احکام اخلاقی در قراردادگرایی رالز

در بخش قبل، نحوه تحقق حکم اخلاقی بر اساس نظریه عدالت رالز در توافق جمعی مطرح گردید. اینک در خصوص دیدگاه جان رالز در مورد قضایا و احکام اخلاقی سؤالی مطرح می‌شود که آیا اساساً دیدگاه قراردادگرایی رالز در اخلاق، واقع‌گرایانه است یا غیرواقع‌گرایانه؟ و اینکه آیا امکان دارد این دیدگاه به‌عنوان یک معیار معقول برای تبیین منشأ پیدایش احکام اخلاقی در نظر گرفته شود؟

### یک. توافق فرضی یا خیالی

در مقام پاسخ به سؤالی که مطرح شد، باید گفت که حسن و قبح امور و افعال اختیاری بدین نحو است که هنگام لحاظ فعل یا چیز دیگر، عقل آنها را با قطع نظر از هرچیزی مدنظر می‌گیرد. در این صورت بدون در نظر گرفتن چیز دیگر، آن کار را علت تامه حسن و قبح یا مقتضی حسن و قبح به حساب می‌آورد. به‌عنوان مثال وقتی عقل انسان عدالت را لحاظ می‌نماید، بدون در نظر گرفتن چیز دیگری و فی نفسه عدالت را علت تامه حسن می‌داند و حکم می‌کند که عدل خوب است. همان‌گونه که مشاهده شد، در این فرض توافق جمعی و قرارداد اجتماعی افراد تقریباً هیچ نقشی برعهده ندارد و اگر هم همه انسان‌ها توافق کنند که عدالت بد است، این توافق و قرارداد بر حقیقت و واقعیت خوبی عدالت تأثیر نمی‌گذارد و توان تغییر آن را مطابق آنچه بیان شد ندارد.

شایان توجه است که قراردادگرایی رالزی در نسبت با واقعیت به چند نحو فرض می‌گردد: فرض اول؛ اگر انسان یا انسان‌های عاقلی در ورای پرده جهل در نظر گرفته شوند، به‌نحوی که فقط از حیث عاقل بودن، خود را فرض کنند و هوای نفس، منافع شخصی و موقعیت‌های اجتماعی خود را در نظر نیآورند، در این حالت

عقل انسان عقل سلیم و محض و خالی از شواهم اوهام است، چنین عقلی به خوبی کشف می‌نماید و می‌فهمد که عدالت خوب است و نیاز به قرارداد و توافق برای خوبی عدالت ندارد؛ بدین معنا که امکان این باشد که بر خلاف خوبی عدالت توافق کند. اگر مقصود رالز از منشأ قرارداد و توافق جمعی در اخلاق مطابق با آنچه گفته شد باشد، در این صورت دیدگاه وی یک نظریه قراردادگرایانه نخواهد بود؛ چرا که آنچه بیان شد، در واقع یک قرارداد و توافق جمعی نیست که جعل و امضا شده باشد، بلکه در حقیقت کشف واقعیت توسط عقل محض انسانی است؛ چرا که لفظ توافق و قرارداد این نکته را به ذهن متبادر می‌نماید که حتماً باید عده و گروهی از افراد باشند که باهم توافق نمایند، درحالی که در فرض بیان‌شده، یعنی کشف حکم عقل، حتی یک نفر هم با توجه به عقل سلیم خود می‌تواند در پس پرده جهل نسبت به خوبی و بدی قضایای اخلاقی حکم نماید و نیازی به توافق جمعی افراد نیست. مضاف بر آنچه بیان شد، اینکه انسان بتواند خود را خالی از همه نسبت‌های خود کند و منافع و موقعیت و جنسیت، نژاد و... را به‌نحو کامل و قطعی در تصمیمات لحاظ نکند، ظاهراً خیلی متقن و صددرصدی نیست و چنین حالتی برای انسان بیش از آنکه واقعی باشد یک حالت فرضی است. از این رو اساساً چنین فرضی برای انسان تقریباً غیرممکن است (واعظی، ۱۳۸۴: ۱۸۰ - ۱۷۹).

فرض دوم؛ اگر منظور رالز این باشد که انسان‌های عاقل در فرضی که با هم جمع شوند و در پس پرده جهل در حالی که از همه تعلقات و اوصاف عاری شده‌اند با هم توافق کنند که به‌عنوان مثال عدالت خوب است یا صداقت خوب است، در این فرض دو حالت برای اعتبار قضایای اخلاقی در پیش روی قراردادگرایی رالزی وجود خواهد داشت: حالت اول این است که گفته شود این نوع قرارداد مصالح و منافع جمعی جامعه را به همراه دارد و قراردادهای غیر از آن چنین نیستند و از عهده منافع افراد جامعه برنمی‌آیند. در این فرض توافق و قرارداد اجتماعی صرف یک امر فرضی و خیالی خواهد بود، به‌نحوی که در عالم خارج به وقوع نپیوسته است (واعظی، ۱۳۸۴: ۱۷۹). البته می‌توان چنین گفت که هر یک از افراد در پس پرده جهل به تنهایی به این نتیجه می‌رسند که مثلاً عدالت، مصالح فرد و جامعه را تأمین می‌نماید، و بعداً همه انسان‌های عاقل در ورای پرده جهل نسبت به این مسئله با هم توافق می‌کنند. در این فرض قضایای اخلاقی به‌نحو قراردادی و اعتباری هستند. البته نه به این صورت که تابعی از احساسات و امیال فردی و جمعی باشند. بلکه این قضایا از حقیقت و واقعیتی در عالم خارج خبر می‌دهند و ارتباط احکام و قضایای اخلاقی مانند عدالت، ظلم، صداقت و دروغ‌گویی، با نتایج آنها به‌صورت جعلی و قراردادی محض نمی‌باشد و رابطه آنها در واقع به‌نحو حقیقی و عینی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۵۸ - ۱۵۵).

در حالت اول اگرچه احکام اخلاقی به معنای اعتباری و قراردادی هستند که مورد توافق همه

انسان‌های عاقل در ورای پرده جهل قرار می‌گیرند، ولی ارتباط آنها همچنان با واقعیت برقرار است. بدین معنی که قرارداد و توافق در این صورت مرتبط با عالم اثبات خواهد بود و توافق و قرارداد، روشی برای کشف واقعیت است، نه اینکه قرارداد بخواهد جعل و ایجاد برای قضایای اخلاقی انجام دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۸۴)؛ اما اشکالی که در فرض اول مطرح شد در اینجا نیز بر حالت اول فرض دوم وارد است؛ بدین دلیل که توافق و قرارداد در دیدگاه قراردادگرایی یک فرض اصلی است و باید در وضعیت نخستین، قرارداد و توافق میان افراد صورت گیرد، حال آنکه در حالت اول حتی یک نفر نیز به تنهایی می‌تواند قوانین عدالت را با عقل سلیم خویش فرض کند، و نیاز به گروه و عده‌ای برای توافق وجود ندارد، در صورتی که رالز تأکید می‌کند که باید گروهی از افراد بر این قوانین توافق می‌کنند.

حالت دوم بدین نحو است که انسان‌های عاقل در ورای پرده جهل بدون لحاظ اینکه فعل خاصی، منافی برای شخص یا جامعه دارد و یا اینکه یک فعل علت تامه برای حسن چیزی باشد، با یکدیگر توافق می‌کنند که این فعل خوب یا بد است. البته حالت دوم دچار نسبییت است و از این جهت دچار اشکالاتی می‌شود که در بخش بعدی به‌نحو مفصل بدان پرداخته می‌شود. بنابراین با توجه به حالت اول در فرض دوم که ظاهراً بیشتر با دیدگاه رالز نزدیک است، اعتبار قضایای اخلاقی بر توافق جمعی است. اما توافقی که کاشف از واقعیتی است، نه اینکه قرارداد جعلی برای احکام اخلاقی باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۸۴)؛ اما همچنان یک اشکال به حالت اول وارد است که این‌گونه تصویرگری از قراردادگرایی رالزی با دیدگاهی که خود رالز از نظریه قراردادگرایی تبیین می‌کند سازگاری و مطابقت ندارد، چرا که وی مدعی است گروهی از افراد در وضع نخستین بر دو اصل کلی عدالت توافق می‌کنند، و هیچ‌گاه رالز بیان نمی‌کند که افراد با توجه به عقل و حکم عقلی، اصول عدالت را وضع می‌نمایند؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد چنین حالتی توسط یک فرد هم انجام می‌شود و نیاز به گروهی از افراد ندارد، بلکه تأکید رالز در وضع نخستین بر توافق گروهی از افراد (که این صفت را دارند که خالی از هرگونه تعلقات هستند) بر سر اصول عدالت است، نه اینکه حکم عقل اصول عدالت را وضع کند. از این جهت نقش پررنگ توافق جمعی افراد و خرد جمعی آنها را در وضع نخستین نادیده گرفت، اگرچه این افراد عاری از هر نوع تقید و جایگاهی باشند، اما منشأ این قرارداد، هر چه باشد، از این جهت معتبر است که توافق جمعی افراد است و در واقع باز نوعی اعتبار است. بنابراین این‌گونه نیست که رالز تأکید کرده باشد، چون عقل سلیم بدون هیچ چیز دیگر به این نتیجه می‌رسد، در نتیجه این قوانین معتبر است، بلکه رالز تأکید بر اعتبار توافق جمعی افراد در وضع نخستین دارد.

## دو. پلورالیسم و نسبیت

ماهیت احکام اخلاقی از نگاه جان رالز دچار پلورالیسم و نسبیت است؛ اما جان رالز پلورالیسم را به عنوان یک ویژگی خاص فرهنگی ارزشمند می‌شمارد، وی پلورالیسم معقول را راهی برای حل تعارضات اخلاقی و فرهنگی در جامعه می‌داند؛ یعنی وقتی که افراد در وضع نخستین قوانین عدالت را قرارداد کردند، افراد می‌توانند در جامعه با آموزه‌های جامع خود زندگی کنند؛ اما در صورت تعارض آموزه جامع با قوانین جامعه، آن آموزه جامع باید کنار گذاشته شود و آنچه که به نفع جامعه و اهداف حکومت است انجام شود (Rawls, 1996, 60). در این دیدگاه اصل پلورالیسم یک امر مطلوب و ارزشمند قلمداد می‌شود که افراد با اعتقادات مختلف همه درست می‌گویند و هر کدام به نحو معقول از واقعیتی صحبت می‌کنند که عاقلانه و عقلی است؛ اما باید توجه نمود که مطلوب بودن پلورالیسم و تعدد اخلاقیات و فرهنگ در جامعه محل شک و تردید است و این بحث دارای استحکامی که رالز مطرح می‌کند نیست (حسینی بهشتی، ۱۳۸۰: ۲۱۶).

به نظر می‌آید رالز با بیان امر عقلانی و عقلانی قصد دارد تا مفاهیم عقلانیت و حقیقت را دور بزند؛ بدین صورت که به نسبی‌گرایی روی می‌آورد و عقلانیت عمومی و حقیقت عام را نادیده می‌انگارد (پاتریک، ۱۳۸۸: ۱۹۹). در اینجا به چند نکته در خصوص پلورالیسم و نسبیت در توافق و قراردادگرایی در ارتباط با حکم اخلاقی اشاره می‌گردد. اولاً برداشت حکم اخلاقی از توافق جمعی در قراردادگرایی با پلورالیسم و نسبیت‌گرایی سازگار نیست، بدین نحو که چطور امکان دارد قائل به نسبیت و پلورالیسم باشیم و بخواهیم به توافق جمعی در خصوص احکام اخلاقی دست یابیم. در عمل چنین امکانی وجود ندارد؛ چرا که نسبیت و پلورالیسم یعنی آرای متفاوتی وجود دارد که همه آنها درست است، حال بر اساس کدام یک از آنها به توافق برسیم؟ در خیال امکان دارد، اما در عمل و متن جامعه چنین چیزی امکان تحقق ندارد که یک چیز در زمان و مکان واحد از نگاه برخی از افراد جامعه خوب باشد و از نگاه برخی دیگر بد باشد و سپس به توافق برسیم.

ثانیاً خود پلورالیسم و نسبیت در اخلاق دارای اشکالات و پیامدهای اساسی است که بدان اشاره می‌گردد: اول، سلب مسئولیت اخلاقی: کسی که منکر مطلق بودن اخلاق است در قبال رفتار خود از لحاظ اخلاقی خود را مسئول نمی‌شناسد. به عنوان مثال اگر نسبی‌گرا دروغ گفته باشد و به او گفته شود که چرا دروغ گفتی و به لحاظ اخلاقی مسئول هستی، در جواب می‌گوید نسبت به چنین شرایطی دروغ برای من سود داشت؛ اگر در جای دیگری راست بگوید، از او سؤال شود که چرا راست گفتی، می‌گوید نسبت به این شرایط راستگویی به نفع من بوده است. بنابراین برای نسبی‌گرا ملاک مطلق وجود ندارد که مسئولیت‌پذیر باشد. از این رو براساس شرایط و اوضاع تصمیم می‌گیرد. دوم، بی‌ثمری احکام اخلاقی:

احکام اخلاقی در فرضی مفید هستند که منشأ اثر باشند و روحیه تسلیم و اشتیاق را در مخاطب ایجاد کنند؛ اما نسبییت اخلاقی با این فرض ناسازگار است و با روحیه و عشق به اصول مطلق اخلاقی ناسازگاری دارد و در صورت پذیرفتن آن، دیگر هدایت و تربیت از سوی مصلحان و انبیا و اولیای الهی بی‌معنا است (روبیژیک، ۱۳۷۶: ۳۱۲). سوم، شکاکیت اخلاق: نسبییت اخلاقی سبب از بین رفتن هرگونه داوری قاطع نسبت به موضوعات اخلاقی می‌شود. نسبییت‌گرایی اخلاق امکان حکم کردن به قبح راستگویی را در یک بستر فرهنگی و یا نزد سلیقه‌ای خاص همان قدر محتمل دانسته است که امکان حکم کردن به حسن صداقت را محتمل می‌داند. نسبییت‌گرایی اخلاق، در مقام اعلام ماهیت احکام اخلاقی اعتقاد دارد که حسن و قبح اصول اخلاقی به نسبت عوامل فردی و اجتماعی متغیر است و نمی‌توان نسبت به یک موضوع اخلاقی حکم مطلق داشت که این در واقع همان شکاکیت اخلاقی است (همان: ۳۱۷).

شایان توجه است که اصول اخلاقی همیشه ثابت است. به‌عنوان مثال حسن صداقت و امانت‌داری و قبح دروغ و خیانت، همیشگی و غیر قابل تغییر است، البته با توجه به تعریفی که در فلسفه اخلاق از نگاه اسلامی وجود دارد نه با تعریفی که در امر مطلق کانت بیان شده است. توضیح اینکه در فلسفه اخلاق با تبیین صحیح موضوع گزاره اخلاقی، حکم محمول همیشه کلی و مطلق است. به‌عنوان مثال در خصوص موضوع راستگویی این‌گونه گفته می‌شود که «راستگویی مفید و بدون مفسده بزرگ» خوب است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۴۱ و ۱۸۹ - ۱۸۷). در خصوص پلورالیسم دینی که در اینجا بیشتر مورد بحث است، نقدهای متعددی مطرح است؛ اما آنچه که مربوط به پلورالیسم معقول در رابطه با توافق جمعی برای تحقق حکمی اخلاقی بیان شده، این است که بر اساس پلورالیسم معقول که از ناحیه جان رالز مطرح شده است، ادیان مختلف باید از آموزه‌های اصلی و مبنایی خود دست بردارند و در واقع آموزه‌های اصلی ادیان به عقاید و مناسک فرعی و ثانوی تبدیل می‌گردد؛ چرا که در مواجهه با تعارضات اخلاقی به وجود آمده در جامعه، افراد باید آنچه که مطابق با منافع حکومت و جامعه است را انجام دهند و باید از عقاید و آموزه‌های جامع ادیان که به آن معتقد هستند دست بردارند؛ اما چنین کاری مورد قبول هیچ یک از ادیان نیست.

توضیح اینکه ادیان اجازه نمی‌دهند که آموزه‌های اصلی آنها نادیده انگاشته شود. در واقع روشی که پلورالیسم ارائه می‌دهد، یک دین جدید است در مقابل باقی ادیان؛ به‌نحوی که همه ادیان را نفی می‌کند نه اینکه همه آنها را بر حق بداند (مصباح، ۱۳۹۵: ۲۳۵). درحالی که ادعای پلورالیسم این است که همه ادیان را بر حق می‌شناسد، اما در اینجا مشاهده می‌شود که پلورالیسم در حقیقت همه ادیان را به نوعی رد می‌کند و خود یک دین جدید به جامعه ارائه می‌دهد. البته جان رالز ادعا می‌کند که نظریه عدالت او

سیاسی بوده و بر مبنای لیبرالیسم جامع است و بر پایه مبانی فلسفی و مذهبی شکل نگرفته است؛ اما باید توجه نمود که نظریه عدالت سیاسی رالز بر مبنای فلسفی نظریه قرارداد اجتماعی شکل گرفته است (Dworkin, 1973,37). شایان توجه است که فلسفه نظریه قرارداد اجتماعی با اشکالات و نقدهایی مواجه است که یکی از آنها اشکالات و نقدهای پلورالیسم و نسبیت‌گرایی است که در اینجا بدان اشاره شد.

## نتیجه

آنچه به‌عنوان سؤال و مسئله تحقیق حاضر بیان شده است این نکته است که آیا امکان تحقق حکم اخلاقی از توافق جمعی در نظریه قراردادگرایی رالز وجود دارد و اگر چنین امکان و ظرفیتی در نظریه جان رالز محقق است، نقد و بررسی اعتبار دیدگاه حکم اخلاقی رالز به چه نحو است. در جواب به مسئله تحقیق پیش‌رو می‌توان چنین گفت که اولاً در خصوص امکان تحقق حکم اخلاقی از توافق جمعی، با توجه به دو مبنا منافع جامعه و تحقق خواسته‌های افراد چنین فرضیه‌ای ثابت است؛ بدین نحو که در جهت تحقق منافع جامعه و حتی تحقق خواسته‌های افراد نیاز به یک توافق جمعی در وضع نخستین است. شایان توجه است که با توجه به وضع نخستین و دو اصل عدالت مطرح در آن، باید منافع همه افراد با توجه به تحقق منافع جامعه و خواسته‌های افراد در توافق جمعی در نظر گرفته شود و احکام و قوانین جامعه و از جمله احکام اخلاقی از توافق جمعی برداشت گردد. بنابراین امکان تحقق حکم اخلاقی از دیدگاه جان رالز وجود دارد. در مرحله دوم که بررسی اعتبار امکان تحقق حکم اخلاقی از دیدگاه جان رالز است، شایان توجه است که به نظریه توافق جمعی جان رالز در خصوص تحقق حکم اخلاقی اشکالاتی وارد است، از جمله اینکه توافق جمعی مطرح‌شده رالز به‌نحو فرضی و خیالی است؛ چرا که امکان ندارد، یک فرد در وضع نخستین، خود را از همه وابستگی‌ها از جمله علایق، عواطف، نژاد، رنگ و... عاری کند. در واقع ادعای رالز در این خصوص فرضی و خیالی است و در عالم واقع امکان تحقق چنین وضع نخستینی که رالز مطرح می‌کند وجود ندارد. همچنین از نقدهای دیگری که به نظریه رالز مطرح است این نکته است که امکان تحقق حکم اخلاقی از توافق جمعی، با پلورالیسم سازگار نیست؛ چطور امکان دارد قائل به نسبیت و پلورالیسم باشیم و بخواهیم به توافق جمعی در خصوص احکام اخلاقی دست یابیم؟ در عمل چنین امکانی وجود ندارد، چرا که نسبیت و پلورالیسم یعنی آرای متفاوتی وجود دارد که همه آنها درست است، حال بر اساس کدام یک از آنها به توافق برسیم؟ علاوه بر این نسبیت‌گرایی در اخلاق دارای پیامدهای از جمله: سلب مسئولیت اخلاقی، بی‌ثمری احکام اخلاقی، شکاکیت اخلاقی است.

## منابع و مأخذ

- ابوالقاسم زاده، مجید (۱۳۹۵). قضایای حسن و قبح: عقلانی یا عقلایی. معرفت کلامی. ۷ (۲). ۵۲-۳۳.
- افضل‌ی، سید عبدالرئوف (۱۳۹۱). تبیین و نقد فلسفه سیاسی جان رالز. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). درس‌های دموکراسی برای همه. تهران: مؤسسه پژوهش نگاه معاصر.
- پاتریک، موراگ (۱۳۸۸). «هویت، تنوع و سیاست شناسایی». در نوئل اسولیوان. نظریه سیاسی در گذار. ترجمه حسن آب‌نیک‌ی. تهران: کویر.
- تلیس، رابرت بی (۱۳۸۵). فلسفه رالز. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو.
- توسلی، حسین (۱۳۷۶). مبنای عدالت در نظریه جان رالز. فصلنامه نقد و نظر. ۳ (۱۰). ۱۴۹-۱۲۲.
- حسینی بهشتی، علیرضا (۱۳۸۰). بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی. تهران: بقیعه.
- رالز، جان (۱۳۷۶). عدالت و انصاف و تصمیم‌گیری عقلانی. نقد و نظر. ترجمه مصطفی ملکیان. ۳ (۳ و ۲). ۹۳-۸۰.
- رالز، جان (۱۳۹۳). نظریه‌ای در باب عدالت. ترجمه مرتضی نوری. تهران: نشر مرکز.
- رویژیک، پُل (۱۳۷۶). ترجمه سعید عدالت‌نژاد. نقد و نظر. ۴ (۱۴-۱۳). ۳۲۳-۳۰۰.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۷). دروس فلسفه اخلاق. تهران: اطلاعات.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸). فلسفه اخلاق. احمد حسین شریفی: تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: مؤسسه امام خمینی.
- مصباح، مجتبی (۱۳۹۵). معرفت‌شناسی. قم: مؤسسه امام خمینی.
- واعظی، احمد، جان رالز (۱۳۸۴). از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی. قم: بوستان کتاب.
- Rawls, John (1971). *A Theory of Justice*. Oxford: Oxford University Press.
- Rawls, John (1996). *Political Liberalism*. New York: Columbia University Press.
- Dworkin, Ronald (1973). The Original Position. *Reading Rawls, Critical Studies on Rawls. A Theory of Justice*, (Ed. Norman Daniels). California: Stanford University Press.